



Wu Chang Jie

Impermanence Calamity

مصیبت فانی

SHUI QIANCHENG

Genre: Action, Adult, Adventure, Drama, Fantasy,
Martial Arts, Mature, Mystery, Romance, Smut,
Supernatural, Tragedy, Xianxia, Yaoi

Translator: RAHAN(@Veloce_Visrin)

لطفاً این ترجمه رو به هیچ شکلی کپی نکنید و فایل ها رو فقط از
همین سایت و چنل مربوطه تهیه کنید.

اجازه ی نشر، کپی برداری، چاپ یا استفاده از این فایل رو به
هر شکلی ندارید.

MyAnimes.ir

T.me/MyAnimes

شیه بیان آن روز، سپیده دم بیدار شد. ماهرانه از تخت بیرون آمد و در سکوت، ایستاد، نگاهی به فن ووشه که هنوز خواب بود انداخت و قبل از بیرون رفتن، به آرامی او را در لحاف پیچید.

صبح سردی در آن کوهستان بود و با هر نفسی که فرو می‌رفت انگار، یک مشت یخ و برف فرو داده، آن قدر سرد که قلب و ریه‌هایش را می‌سوزاند. حس گیجی‌اش از بین رفت و کاملاً هشیار شد.

او باقی شب را در این فکر که چرا در برابر سکوی باگوا مقاومت کرده و بیهوش شده و همچنین آن رویای باورنکردنی گذراند. خوشبختانه او طبع شادی داشت و فردی نبود که شاخ گاو را بگیرد^۱ پس اگر نمی‌توانست آن را درک کند، دست از فکر کردن به آن برمی‌داشت، چراکه به هر حال بدنش هم جراحی جدی برنداشته بود.

در حقیقت، او به طور مبهمی احساس می‌کرد، اتفاقی که این بار افتاد، ممکن است به زندگی گذشته‌ی او مربوط باشد. او به عنوان یک ژنرال دنیای مردگان، می‌دانست که افراد نمی‌توانند آثار زندگی گذشته‌ی خود را به طور کامل پاک کنند. سوپ روح پنج طعمِ مِنگ‌پو برای این بود که مردم خاطرات خود را فراموش کنند، نه این که آن‌ها را پاک کنند. خاطرات را هیچگاه نمی‌توان پاک کرد و هرچه که فراموش شود، روزی می‌شود دوباره به یاد آورد. بسیاری از مردم، فقط در مواقعی خاص که در طول زندگی خود

^۱ رویارویی با یه موقعیت پیچیده به شکل مستقیم.

با یک صحنه‌ی مشابه روبه‌رو می‌شوند، یک یادآوری کوتاه دارند. آن‌ها فقط یک آشنایی را احساس می‌کنند و معنی آن را نمی‌فهمند.

به احتمال زیاد او در زندگی قبلی خود به سکوی باگوا رفته، جایی که اتفاق مهمی رخ داده بود و زمانی که دوباره از آن مکان بازدید کرد، یک وقفه‌ی زمانی از خاطرات خود دریافت کرد. فقط او نمی‌دانست که آیا این رویا با زندگی قبلی او نیز ارتباطی دارد یا خیر. بهتر بود که این‌طور نباشد، زیرا مشخصاً در آن رویا او عاقبت به خیر نشده.

شیه بیان تصمیم گرفت دیگر خود را آزار ندهد و به آن فکر نکند. او پی-شوئهی خود را بیرون کشید، مراقبه کرد و تمرکزش را بر تمرین شمشیر خود داد.

فن ووشه مدت‌ها قبل از این که شیه بیان از تخت بلند شود بیدار بود، اما همان‌موقع از جایش بلند نشد. در عوض، او در پتویی که هنوز گرمای بدن و عطر شیه بیان را داشت، غلتید و مدتی با چشمان بسته خوابید.

وقتی از تخت بلند شد و از در بیرون رفت، شیه بیان با شمشیرش داشت روی لبه‌ی صخره می‌رقصید.

آن جوان خوش‌تیپ سفیدپوش با شمشیر زیر آسمان ابری می‌رقصید. نور شمشیر نقره‌ای، سایه‌ای باشکوه ایجاد می‌کرد که بین قله‌های سبز کوه‌های زیبا می‌افتاد. آن درخشش سفید درست مانند یک حواصیل برفی و یک ستاره‌ی دنباله‌دار بود در ابرهای خوش‌یمن پیچیده و توسط پرتوهای هوا احاطه شده بود، گویی در لحظه‌ای بعد به یک جاودانه تبدیل خواهد شد.

احساسات فن ووشه برانگیخته شد. او در حالی که تینگ‌موی خود را از غلاف بیرون آورده بود پرواز کرد و با یک چکاچک تند با پی‌شوئه درگیر شد، صدا برای مدت طولانی درون دیوارها طنین‌انداز بود.

دو سایه، یکی سیاه و دیگری سفید، سفید مانند کاغذ، سیاه مانند جوهر، قلم مویی مانند یک اژدها و یک مار در حال حرکت و پرواز بود، تا جایی که دریا و ابرها موج شدند، به تدریج سفیدی در سیاهی ظاهر شد و سیاهی در سفیدی. یین و یانگ، سیاه و سفید، چهار نمود و هشت رسم سه‌تایی. (انگار این توصیفات، علامت سکوی باگوا^۲ رو توصیف می‌کنه.)

سیاه و سفید، یین و یانگ، در وحدت، در مخالفت، در تقابل، در جزر و مد.

--

پیش از این که پیروزی و شکست این رویارویی مشخص شود، توسط شو مائو مختل شد.

شو مائو مخصوصاً به دیدار شیه بیان آمد و نیز یک قرص جاودانه به او تعارف کرد. "جنرن^۳ شنیدن که حال ووچانگ خوب نیست و خیلی نگران

^۲ یین و یانگ، سیاه و سفید، چهار نماد و هشت رسم سه‌تایی [黑白两仪，生四象].
--- [八卦] این معنی در واقع از نظریه یین و یانگ می‌آید. برای اطلاع شخصی می‌تونین به بایدو مراجعه کنین. یه تصویر هم هست.

tinyurl.com/323z3vrh

^۳ جنرن --- [真人] * عنوانیه که توی چینی باستان استفاده می‌شد. اغلب به عنوان عناوینی مثل یین‌زی، ون‌زی، لیه‌زی و ژوانگ‌زی (尹子、文子、列子、庄子) استفاده می‌شه،

شدن، بنابراین من رو فرستادن که این قرص تجربی از عنصر حقیقی یشم (جِن یوان) رو بیارم. با این قرص می‌تونید ذهن رو آرام و چی رو دوباره تجدید کنید. برای تهذیبگری هم فوایدی داره، بنابراین امیدوارم ووچانگ با مهربانی اون رو بپذیره."

ساختن قرصی با این ارزش، مواد و گنجینه‌های بهشتی زیادی صرف می‌کرد و حتی اگر فرد ثروتمند بود نیز، به آن دست نمی‌یافت. این چیزی است که یک تهذیبگر باید شخصاً برای آن به یوندینگ برود تا آن را درخواست کند.

شیه بیان که زیر نظر جونگ کویی تعلیم دیده بود طبیعتاً دانش زیادی داشت و احساس می‌کرد که این قرص هدیه‌ای سخاوتمندانه است، بسیار سخاوتمندانه‌تر از هدیه‌ی تولد آن‌ها؛ اما چون درگیر بود و وجهه‌ی استادش را به نمایش می‌گذاشت، نمی‌توانست بی‌میلی خود را نشان دهد، بنابراین دستش را بلند کرد داد و لبخند زد. "خیلی متشکرم، شیشیونگ رد کردنش بی‌ادبیه."

"هر کسی که به این جا بیاد مهمان ماست. اگر فرقه‌ی وولیانگ احساس راحتی نکنین، برای ما شرم‌آورِه."

این نام دیگه‌ی تیآنجونِه (天尊). به تائوئیست‌ها (تهذیبگرها) و تائوئیسم (تهذیبگری) باستانی اشاره داره که دائو (جاودانه شدن) رو تهذیب می‌کنن، جهان و منشأ زندگی رو درک و مردم رو آگاه می‌کنن.

پس از چند کلمه‌ی مودبانه‌ی دیگر بین آن‌ها، شو مائو پرسید. "لان گونگزی گفت که می‌خواه بیاد و بای یه رو ببینه. از اون جایی که شما الان خوب شدید، آیا...؟"

"لان گونگزی؟" چشمان شیه بیان روشن شد، "لان داگه این جاست؟"

"بله، دیروز رسیدن. من دیشب اومدم که این پیام رو برسونم. چرا، فن گونگزی به شما نگفت؟"

صورت فن ووشه بی‌حالت بود. "یادم رفت."

شیه بیان لبخند زد، "حدس می‌زدم که لان داگه از طرف عمارت شوان یوئه برای تبریک تولد بیاد، و اون این کار رو کرد. بیا، تو رو می‌برم به ملاقات لان داگه."

فن ووشه حتی نمی‌خواست این "لان داگه"ی مزخرف را ملاقات کند، اما نمی‌گذاشت شیه بیان به تنهایی به دیدار او برود.

در نیمه‌ی راه، ناگهان چند شاگرد با عجله از کنار آن‌ها دویدند و همه در یک جا جمع شدند.

شو مائو یکی از شاگردان را گرفت و او را سرزنش کرد. "عجله برای چیه؟ نمی‌تونی مهمون‌ها رو ببینی؟"

"شو شیشیونگ." آن شاگرد سلام کرد. "سونگ شیشیونگ و لان گونگزی توی سکوی باگوا مسابقه می‌دن. این یه نبرد نادر بین شمشیر و ولیانگ و شمشیر جون لانه."

چشمان شو مائو روشن شد، "بای یه، بیایید عجله کنیم و یه نگاهی هم بندازیم."

قلب شیه بیان به تپش افتاد. یکی شاگرد لی بویو بود که پشت درهای بسته تعلیم دیده بود، شمشیرباز یک دست معروف، جیانگ هو (سونگ چون گوی)، و دیگری سلاحی معنوی را در دست داشت که توسط پاتیل شن نونگ تهذیب شده، ارباب جوان عمارت شوان یوئه، که شهرت زیبای "گونگری شماره یک" را در جهان داشت. البته که او می خواست تماشا کند، چراکه این مسابقه قرار بود هیجان انگیز باشد؛ اما وقتی به سکوی باگوا فکر کرد... فن ووشه مچ شیه بیان را گرفت. "ما نمی آییم."

"مشکل چیه؟" شو مائو با سردرگمی گفت.

شیه بیان آرام گفت. "چیزی نیست، من هم می خوام تماشا کنم، بیا بریم."

هر سه ی آن ها به سمت سکوی باگوا دویدند. روی آن سکو که به نظر می رسید در هوا معلق است، یک مرد با لباس آبی و مردی سبزی پوش با شمشیرهایشان می جنگیدند. شمشیرهای آن ها به قدری سریع به پرواز در می آمدند که تقریباً سایه های باقی مانده را در اطراف به دنبال خود می کشیدند. حرکاتی که آن جوانان خبره به نمایش می گذاشتند بهترین بهترین ها بود و سکوی باگوا همان موقع هم مملو از شاگردان فرقه ی وولیانگ و مهمانانی بود که برای جشن تولد آمده بودند.

شیه بیان به طور غریزی تمایلی به نزدیک شدن به سکوی باگوا نداشت و فقط در فاصله‌ای دور ایستاده بود، اما می‌توانست ضربات شمشیر را به وضوح ببیند.

شو مائو فریاد زد. "مدت زیادی که ندیدم شیشیونگ سونگ جدی باشه. وقتی حرکتی انجام می‌ده، شگفت‌آور." "

هیچ یک از دو ووچانگ چیزی نگفتند. آن‌ها فهمیده بودند که سونگ چون گوی چقدر قدرتمند است، و تنها دلیلی که توانستند آخرین بار از دستان آن مرد زنده خارج شوند این بود که او آن‌ها را تعقیب نکرد. در غیر این صورت اگر دست به دست هم می‌دادند، هرچند که امکان داشت شکست نخورند، اما قطعاً آسیبی جدی می‌دیدند.

"با این حال، تکنیک شمشیر جون لان لان گونگری شهرت خوبی داره، در غیر این صورت استاد لان قدرت قبیله‌اش رو برای ساختن شمشیر با پاتیل شن‌نونگ برای اون استفاده نمی‌کرد. اگرچه تهذیبگری و تکنیک شمشیر اون کمی پایین‌تره. سونگ شیشیونگ با اون سلاح الهی که توی دستشه، براش یه حریف همگف به حساب می‌آد."

اگرچه فن ووشه در قلبش احساس ناخوشایندی داشت، اما باید اعتراف می‌کرد که لان چوی‌هان آن بالش گلدوزی شده‌ای^۴ که او تصور می‌کرد، نبود.

^۴ بالش گلدوزی شده --- [绣花枕头]*ظاهراً جذاب اما بی‌ارزش.

هرچند رابطه‌ی عاشقانه او به اندازه تکنیک شمشیرش مشهور بود، او با جستجوی لذت، روح خود را تضعیف نکرد.^۵

شیه بیان هم نمی‌توانست از گفتن "عالیه، فوق العاده‌س" دست بردارد. فن ووشه پرسید. "شمشیر وولیانگ سونگ چون‌گوی در کدوم سبک تهذیب شده؟"

"شایعات می‌گن که به سبک هشتم پرورش داده شده، اما هنوز کسی ندیده که سونگ شیشیونگ اون رو اجرا کنه."
"لی بویو چطور؟"

شو مائو تعجب کرد. "اوه..."

این یک بی‌احترامی بزرگ بود که کسی را با نام خود صدا کنی، ناگفته نماند که لی بویو ارجمندترین فرد در دنیای تهذیبگری آن روز به شمار می‌آمد. شو مائو هرگز در زندگی‌اش ندیده بود که کسی جرأت کند نام استادش را به این شکل بی‌پروا صدا بزند، بنابراین برای لحظه‌ای خشکش زد.

شیه بیان هم شوکه شد. "ووشه چطور می‌تونی این قدر بی‌ادب باشی!" او با عجله از شو مائو عذرخواهی کرد، "من واقعا متاسفم. شی‌دی من در کودکی زیر نظریه تهذیبگر معمولی تعلیم دیده، بنابراین اخلاقش خیلی خوب نیست، به علاوه اون جوون و بی‌تجربه‌ست. امیدوارم اون رو سرزنش نکنید."

^۵ روحش رو با جستجوی لذت تضعیف کنه --- [玩物丧志] * در طول زندگی بازی کند و هیچ جاه‌طلبی جدی‌ای نداشته باشد.

"جای نگرانی نیست، نگران نباشید." شو مائو لبخند خشکی زد و عرق صورتش را پاک کرد.

فن ووشه با تحقیر دهانش را جمع کرد. انگیزه‌ی قتل وحشتناکی در چشمانش جرقه زد. طنز بزرگی بود، پسری که یک آدم پست دورو و مطیع بود و آن موقع به دنبال تهمت زدن به داگه‌اش بود و چاپلوسی او را می‌کرد، حالا رهبر دنیای تهذیبگری جاودانه بود.

دو مرد در سکوی باگوا از ترس این که اگر بیش از این مبارزه کنند، عصبانی شوند و نتوانند در برابر مبارزه‌ی واقعی مقاومت کنند، از جایی به بعد ایستادند.

"آه، مبارزه‌شون رو تموم کردن." شیه بیان رفت و رو به سکو فریاد زد. "لان داگه!"

مرد روی صحنه با شنیدن صدا سرش را برگرداند. او یک لباس آبی با کمربند یشمی پوشیده بود که با ابرهای پنهان و ارکیده گلدوزی شده بود. قدی بلند و متمایز داشت و ظاهری زیباتر. یک جفت چشم اغواگر (اصطلاح اصلی شکوفه‌ی هلویی هست که یه نوع استعاره‌ست)، لرزان از احساسات می‌تپید و وقتی لبخند می‌زد درست مثل این ضرب المثل بود - آدم در بهار مثل یک بید ارغوانی است که نسیمی از استخوان‌هایش می‌گذرد و بدنی لطیف دارد.

با این قیافه عجیب بود که او را به عنوان آقای شماره‌ی یک جهان می‌شناختند.

لان چوی هان پرواز کرد، در مقابل شیه بیان با حالتی پرشور فرود آمد و با تعجب لبخند زد. "بیان!"

"لان داگه، خیلی وقت گذشته."

"بله، تقریباً سه سال شده." لان چوی هان با دقت به شیه بیان نگاه کرد. دستش را دراز کرد تا سرش را نوازش کند و به آرامی گفت. "اولین باری که دیدمت، یادم می‌آد که فقط هشت یا نه سالت بود، اما حالا شبیه یه بزرگسال به نظر می‌رسی."

فن ووشه چشمانش را ریز کرد.

شیه بیان خندید، "من خیلی وقته که بالغ شدم، حتی یه شی‌دی هم دارم." او فن ووشه را جووری به لان چوی هان نشان داد که انگار دارد گنجی را پیشکش می‌کند، "لان داگه، این شی‌دی من، فن ووشه‌س. اون ریشه‌های عالی‌ای داره."

لان چوی هان با لبخند به فن ووشه نگاه کرد، "من در موردش شنیدم. باید آدم محترمی باشه که بتونه به عنوان شاگرد توسط تیانشی پذیرفته بشه."

فن ووشه سرد به لان چوی هان خیره شد.

شیه بیان از پشت به فن ووشه نگاه کرد.

فن ووشه با اکراه دستش را قوس داد و گفت. "سلام، لان گونگری."

"لان گونگری، اون تکنیک شمشیر جون لان همین الان واقعاً نفس ما رو بند آورد." شو مائو تمجید کرد.

"شما بیش از حد از من تعریف کردین، در مقایسه با شیشیونگ سونگ، من هنوز..."

"ووچانگ، چطورین؟"

سونگ چون گوی در چشم بر هم زدنی به سمت آنها رفت و با بی تفاوتی به آن دو نگاه کرد.

حالت چهره‌ی شیه بیان خشک شد و با ناراحتی تعظیم کرد. "سونگ جنرن."

شو مائو به طور غیرمنتظره‌ای گفت. "قبلاً با برادر ارشد سونگ ملاقات کردین؟"

"قصه‌اش مفصله." سونگ چون گوی با تک‌بازوی خود اشاره زد. "بفرمایید."

سلام

رهان صحبت می‌کنه. از اون جایی که این پارت رو وقتی حالم مساعد نبود ترجمه کردم و متأسفانه کیفیت خوبی نداشت، فایل رو دوباره بعد از ادیت، آپلود کردم.

امیدوارم لذت ببرید.